**آموزۀ برگزیدگی، از چشم‌انداز خدمت شبانی**

پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی به حسب اختیارِ فیض مانده است؛ و اگر از راه فیض است، دیگر از اعمال نیست، وگرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است، دیگر از فیض نیست، والاّ عمل دیگر عمل نیست. پس مقصود چیست؟ اینکه اسراییل آنچه را که می‌طلبد، نیافته است، لکن برگزیدگان یافتند؛ و باقیماندگان سختدل گردیدند.

وقتی از چشم‌انداز یک شبان، به پیامدهای موعظۀ چنین آموزۀ دشواری از رسالۀ رومیان فصل ۱۱ می‌اندیشیدم، به نظرم رسید چه چیزی بهتر از اینکه هر چند هفته یک بار، تا جایی که در پیغامهایمان پیش رفته‌ایم، توقف نموده، به عقب برگردیم؛ و دربارۀ نتایج عملیِ آنچه تا به حال بررسی نموده‌ایم، صحبت کنیم. در این چند هفتۀ آخر، با مراجعه به رومیان ۱۱:‏۱-‏۱۰، آموزۀ بی‌قید و شرطِ برگزیدگی را بر مبنای کتاب‌مقدس بررسی نموده‌ایم (همان‌طور که رومیان ۸:‏۲۹-‏۳۳، و رومیان ۹:‏۱۰-‏۲۴ را بررسی کردیم).

آموزۀ برگزیدگی، تعلیمی است که خدا بر مبنای آن، پیش از بنای عالم، مقرر نمود (افسسیان ۱:‏۴) که چه کسانی ایمان آورند؛ و با وجودی که گناهکارند و لایق بخشش نیستند، نجات یابند؛ و آنانی که در طغیان و سرکشیِ خود پافشاری می‌کنند، به سبب گناهانشان هلاک گردند، چه بسا که سزاوار این هلاکتند. به بیان دیگر، حکمت و عدالت و فیضِ ارادۀ خدا، همواره پاسخ نهاییِ هر رویداد، و به عبارتی، همۀ رویدادهایی است که در دنیا به وقوع می‌پیوندد. انسان، خدا نیست. ما قادر نیستیم از نیستی، هستی بیافرینیم. ما رهبران کلیسای بیت‌لحم، قاطع و محکم، بر این به ظاهرْ تناقضِ استوار بر کتاب‌مقدس (نه ضد و نقیض) ایستاده‌ایم، که از یک سو، خدا بر همه‌چیز حاکمیت دارد؛ و از سوی دیگر، همۀ ما به خدا جوابگوییم؛ و به خاطر گناهانمان، مقصر بوده، و سزاوار غضب خدا هستیم. اگر خدا ما را برگزید تا ایمان آوریم و از این وضعیت گناه‌آلود، نجات یابیم، به این دلیل نبوده که در ما نیکویی وجود داشته است. این همان نکته‌ای است که در رومیان فصل ۸ و ۹ بررسی نموده، و حال دوباره در فصل ۱۱:‏۱-‏۱۰ مشاهده می‌کنیم. منظور من از گزینش بی‌قید و شرط، همین است.

پس امروز از چشم‌انداز خدمت شبانی، به آموزۀ برگزیدگی پرداخته، و چند مورد را بررسی می‌نماییم.

**۱. دانستنِ همه‌چیز، به خیر و صلاح ما نیست، از این‌رو، خدا آنها را برایمان مکشوف ننموده است، حال آنکه دانستن برخی امور، به خیر و صلاح ماست، حتی زمانی که نمی‌توانیم آنها را به طور کامل توضیح دهیم.**

مبنای این گفته‌ام، تا اندازه‌ای به تثنیه ۲۹:۲۹ بازمی‌گردد، آنجا که موسی گفت: «چیزهای مخفی، از آنِ یهوه خدای ماست؛ و اما چیزهای مکشوف، تا به ابد، از آنِ ما و فرزندان ماست.» چیزهایی وجود دارند که خدا در نظر ندارد که ما از آنها آگاه شویم؛ و آنها اموری هستند که دانستنشان به خیر و صلاح ما نمی‌باشد. برای نمونه، در اعمال رسولان ۱:‏۷، عیسی می‌فرماید: «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در قدرت خود نگاه داشته است، بدانید.» به خیر و صلاح ما نیست که از آینده باخبر باشیم. در واقع، ما از آنچه فردا به وقوع خواهد پیوست، تقریباً بی‌خبریم. رسالۀ یعقوب ۴:‏۱۴ می‌فرماید: «نمی‌دانید که فردا چه می‌شود.» مزمور ۱۳۱ نیز نمونۀ دیگر است، که داوود می‌گوید: «دل من متکبر نیست؛ و نه چشمانم برافراشته، و خویشتن را به کارهای بزرگ مشغول نساختم؛ و نه به کارهایی که از عقل من بعید است.» چیزهایی وجود دارند که دسترسی به آنها برای ما ممکن نیست.

از چیزهای دیگری هم که باخبریم، به این دلیل است که خدا آنها را برایمان مکشوف نموده است، اما تنها از بخشی از آنها آگاهیم، نه از همۀ آنها. پس دانستن آن امور، به خیر و صلاح ماست، اما باید به دانستن بخشی از آنها قانع باشیم، همان‌طور که پولس در رسالۀ اول قرنتیان ۱۳:‏۱۲ می‌گوید: «الحال، در آینه به طور معما می‌بینیم، لیکن آن وقت، رو‌به‌رو. الان جزیی معرفت دارم، لکن آن وقت، خواهم شناخت، چنان که نیز شناخته شده‌ام.» این حقیقت، به طور خاص دربارۀ آموزۀ برگزیدگی نیز صادق است. آن‌قدر که ما مایلیم سوال کنیم، خدا اراده نکرده که پاسخ دهد؛ و خطر بزرگ آنجاست که پرسشهای ما رنگ اتهام و زیر سوال بردن به خود گیرند.

یکی از پیامدهای این نکته آن است که ما نمی‌دانیم برخی از آموزه‌های خاص در کتاب‌مقدس، از چه نظر به خیر و صلاح ما هستند. ما آمریکاییان، به طور خاص، عمل‌گرا و پرتوقع هستیم؛ و اگر به سرعت، نتیجۀ آموزه‌ای را مشاهده نکنیم، می‌خواهیم که آن را نادیده بگیریم. ما در آن لحظات، مانند کودکانی نادان عمل می‌کنیم. هر پدر و مادری می‌داند که بچه‌ها باید چیزهایی را بیاموزند، هرچند ندانند که آنچه آموخته‌اند، در آینده به چه صورتی برایشان سودمند خواهد بود. برای نمونه، ما از همان دوران کودکیِ فرزندانمان، آداب و رسوم خاصِ غذا خوردن را به آنها می‌آموزیم، تا در آینده بتوانند با وقار و متانت، آداب و معاشرتِ اجتماعی را به‌جا آورند. حال آنکه آنها هیچ سرنخی ندارند که چرا به آنها می‌گویید قاشق را به شکلی خاص در دست گیرند؛ و آرنجشان را به میز نچسبانند. وقتی به فرزندانتان می‌گویید خورشید هنوز غروب نکرده، زمین، کُروی است. سبزیجات، برای سلامت شما مفیدند؛ و یک پاکت کوچکِ مرگ موش، شما را خواهد کشت، آنها باید حرف شما را به گوش گیرند. اگر کودکان باید پیش از آنکه چرا و چگونگیِ مسایل را بدانند، در موردشان آگاهی یابند، پس، فاصلۀ بین ما و خدا را تصور کنید؛ و ببینید که چقدر بیشتر ما باید آگاه باشیم، حتی زمانی که نمی‌دانیم آن چیزی که در موردش آگاهی داریم، به چه شکلی برایمان سودمند خواهد بود.

دانسته‌های ما، بر زندگی‌مان چنان تأثیری می‌گذارند که حتی نمی‌توانیم توضیحش دهیم، یا تصورش را کنیم. گاهی باید صرفاً چیزی را یاد بگیریم، چرا که خدا می‌فرماید که آن چیز درست است؛ و بعد، خودمان متوجه می‌شویم که آن دانستن، تا چه اندازه ما را محافظت نموده، یا ما را قوت بخشیده، یا ما را فروتن ساخته، یا ما را پاک نموده، یا ما را راهنمایی کرده، یا ما را قادر ساخته تا سایر چیزهای درست را مشاهده نماییم. اینجا بحث اعتماد در میان است. آیا به خدا اعتماد می‌کنیم که آن چیزی را برایمان مکشوف ساخته، که دانستنش به خیر و صلاح ماست؟

در مورد آموزۀ برگزیدگی نیز ما نمی‌دانیم آگاهی از کدام‌یک از جنبه‌های این آموزه، به خیر و صلاح ماست، اما به برخی از آنها واقفیم؛ و این ما را به دومین چشم‌انداز دربارۀ تأثیر شناخت آموزۀ برگزیدگی می‌رساند.

**۲. آموزۀ برگزیدگی، به طور جدی، کلیسا را در این راستا پیش می‌برد که در خصوص حقیقت، و در خصوص کتاب‌مقدس، دقیق و موشکاف باشد؛ و بدین‌ترتیب، کلیسا را از بی‌تفاوتی نسبت به آموزه‌ها، و همرنگ شدن با جامعه، دور نگاه می‌دارد.**

آموزۀ برگزیدگی، ذهنهای سست و بی‌ثبات را مستحکم ساخته، و قوا می‌بخشد. این آموزه، مسیحیان قوی و اندیشگری بار می‌آورد، که با عقاید رایج و انسان‌محور، به این سو و آن سو نمی‌روند. در این آموزه، قدرتی نگهدارنده نهفته است، که به طرز شگفت‌انگیزی عمل می‌کند، تا از تغییر و نادیده گرفتن آموزه‌های دیگر جلوگیری نماید. این آموزه، به طور کلی، دیدگاهی خدامحور را ملکۀ ذهن ما می‌سازد، دیدگاهی که بر حقیقت مشهود و واقعی بنا گشته است.

حال، به نمونه‌ای اشاره می‌کنم که نمودار این حقیقت است. چاک کُلسِن در یکی از تازه‌ترین مطالب مجلۀ «مسیحیت امروز»، به مقولۀ «پُست مدرنیزم» اشاره کرده است. «پُست مدرنیزم، فلسفه‌ای است که ادعا می‌کند حقیقتِ برتری وجود ندارد.» چاک کُلسِن، چهار یا پنج نشانه از فرهنگ و جامعه ارائه می‌دهد، تا نشان دهد که فلسفۀ «پُست مدرنیزم» دیگر چون گذشته، به قوت خود باقی نیست؛ و چه بسا دیری نمی‌پاید که از رواج بیفتد. اما سپس توجه کنید که کلیساها را به چه فرا می‌خواند.

نمی‌توانم زمانی حیاتی‌تر از این زمان را برای کشیشان، پژوهشگران، و مردم عادی تصور کنم، که در دیدگاهی بر مبنای کتاب‌مقدس، ریشه بدوانند؛ و آن را به روشنی، برای تشنگان حقیقت، پاسداری نمایند.

ولی آیا برای چنین کلنجاری آماده هستیم؟ جرج بارنا به تازگی گذری به کلیساهای آمریکایی داشت؛ و طی گزارش نگران کننده‌اش اعلام نمود که طبق یک نظرسنجی، بیشتر کلیساها و رهبرانشان؛ و در اصل، نود درصد از آنها، از دیدگاهی منطبق با کتاب‌مقدس برخوردار نیستند. پس اگر حتی در حقیقتی که خود باورش داریم، ریشه نداریم، چطور می‌توانیم با چنین فلسفه‌هایی که با کلام خدا در رقابتند، مبارزه نماییم؟

جالب اینجاست که اگرچه به نظر می‌رسد نشانه‌های دلگرم کننده‌ای در جامعه وجود داشته باشد، اما نشانه‌هایی نیز وجود دارند که ثابت می‌کنند کلیسا کُندذهن شده، و از پیغامهایی با محوریت کلام خدا، به پیغامهایی با محوریت احساسات تغییر جهت داده است؛ و بیشتر تمایل دارد ببیند، تا بشنود (به بسیاری از برنامه‌های رادیویی مسیحی توجه کنید که چگونه به تازگی، از صحبت کردن و موعظه نمودن، به پخش موسیقی متمایل گشته‌اند).

این دیگر خیلی جالب، و البته فاجعه‌ای بس عظیم است، اگر ما دقیقاً زمانی به مکتب «پُست مدرنیزم» روی آوریم، که فرهنگ و جامعه در سطحی وسیع دریافته که «پُست مدرن» به بن‌بست رسیده است («شکاف برداشتن پُست مدرن»، مجلۀ مسیحیت امروز، دسامبر ۲۰۰۳، جلد ۴۷، شمارۀ ۱۲، صفحۀ ۷۲).

آموزۀ برگزیدگی، تأثیر بسزایی در بیداری مردمی دارد که بدون هیچ‌گونه تفکری، صرفاً با جریان پیش‌فرضهای به ارث رسیده، به این سو و آن سو می‌روند، تا اینکه به ناگه، با کتاب‌مقدسِ اساساً خدامحور، و با واقعیت هولناکِ انسان‌محوریِ دلشان رو‌به‌رو می‌گردند. ایشان باید در پی آن باشند که دربارۀ خدا و جهان، طرز فکری را بنا کنند، تا به واسطۀ آن طرز فکر، از فاجعه‌ای که کُلسِن در موردش هشدار داد، جلوگیری نمایند؛ و آن فاجعه، چیزی جز این نیست که کلیسا تصمیم گرفته، در همرنگ شدن با فرهنگ و اجتماع، آموزه‌های کلام خدا را چندان پراهمیت به حساب نیاورد، آن هم درست در زمانی که دنیا سرانجام به این درک رسیده که حقیقت، به واقع از اهمیت برخوردار است. آموزۀ برگزیدگی، به شکلی برای ما و نوادگانمان مفید و به خیریت است که حتی اکنون نمی‌توانیم تصورش را نماییم.

**۳. سومین چشم‌انداز در خصوص آموزۀ برگزیدگی این است که این آموزه، یکی از بهترین روشها برای محک زدن ماست که نشان دهد آیا جایمان را با خدا عوض کرده‌ایم؟**

این مشکلی همیشگی است، اما به ویژه در دنیای امروز، که انسان را خودمختار انگاشته، و هر اقتداری را زیر سوال برده، و بر مسند قضاوت نشسته تا در مورد وجود، یا عدم وجود خدا تصمیم بگیرد، این مشکل، خود را بیشتر جلوه‌گر می‌سازد.

پولس در رومیان ۹:‏۶-‏۲۳، به موثرترین شکل، به این موضوع اشاره می‌کند؛ و در این اشاره، اعتراض دیروز و امروز را می‌شنود: «دیگر چرا [خدا] ملامت می‌کند؟ زیرا کیست که با ارادۀ او مقاومت نموده باشد؟» و پاسخ پولس این است: «تو کیستی ای انسان، که با خدا معارضه می‌کنی؟ آیا مصنوع به صانع می‌گوید که چرا مرا چنین ساختی؟» (رومیان ۹:‏۱۹-‏۲۰). به بیان دیگر، برای تو جایز نیست که در جای خدا بنشینی. کوزه‌گر اوست. آموزۀ برگزیدگی، یکی از واضح‌ترین آموزه‌هایی است که چون سنگ محکی، نشان می‌دهد که آیا ما خدا را قضاوت می‌کنیم، یا خدا ما را قضاوت می‌کند.

وقتی کتاب ایوب به پایان می‌رسد؛ و ایوب همۀ دفاعیاتش را ارائه داده، و همۀ مشاوره‌های گمراه کنندۀ الیفاز و بلدد و صوفر رنگ باخته‌اند، نتیجه چنین می‌شود: «و ایوب، خداوند را جواب داده، گفت: «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی؛ و ابداً قصد تو را منع نتوان نمود . . . من به آنچه نفهمیدم، تکلّم نمودم. به چیزهایی که فوق از عقل من بود؛ و نمی‌دانستم.» و خدا پاسخ می‌دهد: «الان بشنو، تا من سخن گویم. از تو سوال می‌نمایم، مرا اعلام کن.» به عبارت دیگر، ای ایوب، از حد خود فراتر نرو؛ و به من گوش فرا ده. از من بیاموز، به من یاد مده. به من اعتماد کن. مرا متهم مکن! و سرانجام، ایوب در پاسخ می‌گوید: «از شنیدن گوش، دربارۀ تو شنیده بودم، لیکن الان چشم من، تو را می‌بیند. از این جهت، از خویشتن کراهت دارم؛ و در خاک و خاکستر، توبه می‌نمایم» (ایوب ۴۲:‏۱-‏۶). آموزۀ برگزیدگی، یکی از واضح‌ترین آموزه‌هایی است که ما را محک می‌زند، تا ببینیم که آیا ایوبی هستیم که متهم می‌کند، یا ایوب شکسته و توبه‌کاری هستیم که اعتماد می‌نماید.

برای یک ماهی، بسیار دشوار است که به خیس بودن خودش پی ببرد. ماهی همیشه خیس بوده است، اما حتی فکر خیس بودن هم به ذهنش نمی‌رسد. به همین ترتیب، برای انسان امروزی، انسانی که در دویست سالِ گذشته زیسته، بسی دشوار است که بداند نسبت به خدا سرشار از غرور و تکبر است. این غرور و تکبر، همواره در دنیای امروز وجود داشته است. غرور و تکبر، اقیانوسی است که در آن شنا می‌کنیم؛ و هوایی است که تنفس می‌نماییم. این غرور و تکبر در تار و پود ذهن ما تنیده شده است؛ و حتی نمی‌دانیم که در ما چنین غرور و تکبری وجود دارد. ما قادر به دیدنش نیستیم، چرا که از منظر همان غرور و تکبر، به هر چیز دیگر می‌نگریم.

و اینک به نگرش سی. اِس. لوییس از این مقوله توجه نمایید:

انسانِ دیروز، به خدا نزدیک شد . . . مانند متهمی که به قاضی‌اش نزدیک می‌شود. اما انسانِ امروز، جای خود را با خدا عوض کرده است. او قاضی است؛ و خدا در جایگاه متهم ایستاده است؛ و او یک قاضی کاملاً مهربان است: اگر خدا برای اینکه خدایی است که اجازه می‌دهد جنگ به وقوع پیوندد؛ و فقر و بیماری وجود داشته باشد، دفاع قابل قبولی ارائه دهد، قاضی حاضر است به دفاعیه‌اش گوش دهد. شاید خدا در این دادگاه تبرئه شود، اما مهم این است که انسان بر مسند قضاوت نشسته، و خدا در جایگاه متهم ایستاده است («خدا در جایگاه متهم»، از مجموعه نوشته‌ها، و دیگر مقالات کوتاهِ سی. اِس. لوییس، تألیف: لِسلی والمْزلی [لندن: انتشارات هارپر کالینز، سال ۲۰۰۰]، صفحۀ ۳۶).

امروزی بودن، کمابیش به همین معناست: برخوردار بودن از احساسی نامحسوس؛ یعنی تصوری در ذهن داریم، که حتی خودمان از آن بی‌خبریم؛ و آن تصور این است که خود را مجاز می‌دانیم تا خدا را زیر سوال برده، و حتی او را قضاوت کنیم. آموزۀ برگزیدگی، یکی از موثرترین سنجشهایی است که نشان می‌دهد آیا از اقیانوس غرور و تکبرِ ذاتی، که در دنیای امروز بدان گرفتارید، آزاد گشته‌اید، یا هنوز تا مغز استخوانتان در آن اقیانوس، غوطه‌ورید. این به صلاح ماست که در بوتۀ آزمایشِ حاکمیت خدا محک بخوریم، تا بتوانیم به همراه ایوب بگوییم: «از شنیدن گوش، دربارۀ تو شنیده بودم، لیکن الان چشم من، تو را می‌بیند. از این جهت، از خویشتن کراهت دارم؛ و در خاک و خاکستر، توبه می‌نمایم» (ایوب ۴۲:‏۶).

**۴. چهارمین چشم‌انداز در خصوص آموزۀ برگزیدگی این است: حقیقت گرانبهای برگزیدگی، و فیض حاکمانه را با فروتنی پذیرفتن، نه با بحث و مجادله، و نه حتی با تکیه به عقل و خرد، بلکه با فروتنی پذیرفتن، به خدمت روحانی، و بشارت ختم می‌گردد، خدمت و بشارتی که با غیرت، و سرشار از محبت بوده، و خطر را به جان می‌خرد.**

به یک نمونه اشاره می‌کنم (اگرچه می‌توان بسیاری نمونه‌های دیگر را از زندگی ویلیام کِری، و آدونیرام جادسِن، و دیوید لی وینگ اِستون، و جان پَتِن، و جرج مولر، و چارلز اِسپرجِن، و جاناتان ادواردز، و بسیاری دیگر نقل نمود): کریستین کارلسِن نزدیک به یک سال است که به همراه سازمان خدمات بشارتی «اَکشن اینترنشنال»، در کشور زامبیا مشغول خدمت به بچه‌های خیابانی می‌باشد (با این سازمان آشنا شوید. می‌توانم مدیر این سازمان؛ داگ نیکِلس را در شمار مسیحیان با غیرتی به حساب آورم، که با وجود سرطان روده، به کشور رواندا رفت، چرا که با فروتنی، حقیقت برگزیدگی را پذیرا است.) این پست الکتریکی، صبح روز شکرگزاری، از طرف کریستین به دست ما رسید:

پیش از هر چیز، شکرگزارم که خدا با فیضش که حتی برایم قابل درک نیست، مرا برگزید. من کاری نکرده‌ام که لایق این فیض باشم؛ و همواره از نیکویی پدرم به خود، متعجب و حیرانم. من به این دلیل از برگزیده شدنم شاکرم، که می‌دانم به چه منظور برگزیده شده‌ام. من برگزیده شده‌ام، تا کمالات خدا را اعلام نمایم؛ برگزیده شده‌ام که تا ابد، به واسطۀ عیسی، در خدا خشنود باشم؛ برگزیده شده‌ام، تا در نور زیست نمایم، نه در تاریکی؛ برگزیده شده‌ام، تا بچشم و ببینم که او نیکوست.

از این حقیقت غافل نمانید. برخی از شما نمی‌دانید کریستین از چه سخن می‌گوید، چرا که این‌گونه تعلیم یافته‌اید که یا آموزۀ برگزیدگی، آموزۀ صحیحی نیست؛ و یا آموزۀ سودمندی نبوده است. شما همواره از بیرون، به این آموزه نگریسته‌اید؛ و نسبت به آن بدگمان بوده، یا از آن انتقاد کرده‌اید؛ و حال، در این نامه، از کسی می‌شنوید که در بطن ماجرا سخن می‌گوید، از کسی که می‌داند پذیرفتن آموزۀ بی‌قید و شرط برگزیدگی، و پذیرفته شدن در آن، به چه صورت است. تأثیر این آموزه، آن چیزی نیست که به شما تعلیم داده شده است. پس به تأثیرش توجه کنید. او ادامه می‌دهد:

شکرگزارم که خدا واسکو؛ پسربچه‌ای خشن، بی‌سواد، سرکش، و خیابانی را برگزید؛ و او را از تاریکی به نور حیرت‌انگیزش آورد؛ و ثمری که اکنون در زندگی واسکو مشاهده می‌کنم، شهادت می‌دهد که او در عیسی؛ در تاک مانده است.

من برای سال گذشته که سرشار از نیکویی خدا بود، شکرگزارم . . . چه شگفت‌انگیز است که جزیی از این خدمت باشید؛ چه کار شگفت‌انگیزی است دوستی با بچه‌های خیابانی، و تنها امید ماندگار را با ایشان در میان گذاشتن؛ و در این میان، شکرگزارم که خدا دلی به من بخشیده، که برای این بچه‌ها بتپد. اگر واقعیتش را بخواهید می‌دانم که این به اصطلاح، طبیعی نیست که دوست داشته باشید در توده‌ای از زباله، روی کاناپه‌ای مجلل (یک شیء فلزی با تکه مقوایی روی آن برای نشستن)، در کنار بچه‌های کثیف و بدبو بنشینید. اما همین است. من این را دوست دارم.

پذیرفتن آموزۀ فیض حاکمانه، و پذیرفته شدن در این آموزه، که با برگزیدگیِ بی‌قید و شرط آغاز می‌گردد، اول از همه، چنین محبتی ایثارگرانه، ریشه‌ای و بنیادین، و محبتی که خطر را به جان می‌خرد، به بار می‌آورد؛ و آن‌گاه، ما را فروتن می‌سازد، تا در این حقیقت شادی کنیم که ما خالق این زیبایی در خودمان نبودیم، بلکه خدا باعث و بانی آن بود؛ و بدین‌ترتیب، او را جلال می‌دهیم.

اگر بپرسید که آیا چنین طرز فکری، مطابق با کتاب‌مقدس بوده، و آیا کتاب‌مقدس، به واقع تعلیم می‌دهد که خدا حقیقت برگزیدگی را منظور داشت، تا این اثرات را داشته باشد؟ پاسخ، مثبت است. به نحوۀ بیان واژگان در رسالۀ کولسیان ۳:‏۱۲-‏۱۳ توجه نمایید: «پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا، احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید؛ و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید؛ چنان که مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید.» ارتباطی در این میان وجود دارد؛ و این ارتباط، در ذهن پولس، کاملاً شفاف و روشن است. دانستن اینکه به واسطۀ فیض، برگزیده شده‌اید، برای خدا جدا گشته‌اید؛ و محبت شده‌اید، باید شما را به یکی از افتاده‌دل‌ترین انسانهای دنیا تبدیل سازد، انسانی که آماده برای تحمل بدرفتاری‌ها، و آماده برای بخشیدن است، انسانی که انسانهای زننده و ناخوشایند را دوست دارد، چه در کشور زامبیا، چه در هر نقطۀ دیگر.

در خصوص تأثیر این آموزه، سرنخ دیگری را بررسی می‌نماییم. پولس در رومیان ۸:‏۳۳ می‌گوید: «کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟ آیا خدا که عادل کننده است؟» و پاسخ این است: اگر خدا شما را برگزیده، هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما مدعی شود. خدا تا ابد با شماست. کاملاً واضح است که منظور پولس همین می‌باشد، چرا که انتظار دارد این حقیقت، تأثیری عملی بر ما داشته باشد. او انتظار دارد که ما مطمئن و شاد باشیم؛ و بدین‌سان، پرجرأت و نترس گردیم. اگر امروز تصمیمی گرفته‌اید که درست و محبت‌آمیز به نظر می‌رسد، اما تصمیمی پرخطر است، آیا تأثیر این پرسش را احساس می‌کنید: «کیست که بر برگزیدگان خدا مدعی شود؟» آیا قدرت انجیل اطمینان‌بخش را در واژۀ «برگزیدگان» احساس می‌نمایید؟

آموزۀ برگزیدگی، در اصل، آموزه‌ای نیست که درباره‌اش بحث شود، بلکه آموزه‌ای است که باید از آن بهره‌مند گشت. این آموزه، برای بحث و مشاجره تدبیر نشده، بلکه برای خدمت بشارت تدبیر گشته است. این آموزه بدان منظور نیست که انسانها را از هم جدا سازد (اگرچه جدا خواهد ساخت)، بلکه بدان منظور است تا انسانها را دل‌رحم، مهربان، فروتن، افتاده‌دل، و بخشنده سازد.

**۵. پیغام خود را با آخرین چشم‌انداز خاتمه می‌دهم: بدون عیسی مسیح، به آموزۀ برگزیدگی نیندیشید.**

رسالۀ افسسیان ۱:‏۴ می‌فرماید: «[خدا] ما را پیش از بنیاد عالم، در [مسیح] برگزید.» به بیان دیگر، وقتی خدا از ازل تدبیر نمود تا ما را از اسارت گناه، بیرون کشد، در نظر داشت که به وسیلۀ مسیح، این مهم را به انجام رساند. خدا پیش از بنای عالم، مقرر نمود تا به واسطۀ مرگ و رستاخیز مسیح، ما را نجات بخشد.

بنابراین، خدا کاری را به انجام رسانده تا ما را نجات بخشد؛ و ما را به نزد خویش فرا خواند، اما قرار نیست پیش از زمان مقرر، به ما بگوید که آیا برگزیده هستیم یا نه. خدا هرگز این حقیقت را مکشوف نمی‌کند، مگر به واسطۀ رابطه با عیسی مسیح؛ و او چنین مقرر نموده، تا در برگزیده شدن ما، مسیح در مرکز باشد. خدا به جای اینکه به ما بگوید که آیا برگزیده هستیم یا نه، پسرش را فرستاد و فرمود: «آن که به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد» (یوحنا ۳:‏۳۶). «آن که به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد» (اول یوحنا ۵:‏۱۰). خدا می‌داند آن که ایمان آورد، برگزیده است.

پس به نام مسیح، شما را می‌خوانم که بیایید؛ و او را چون منجی و خداوند و گنجینۀ زندگی‌تان بپذیرید. او هرگز کسی را که با ایمان به نزدش آید، رد نمی‌کند. او گناهان را می‌آمرزد. او لباس عدالت می‌پوشاند. او روح‌القدس را عطا می‌کند. او شما را حفظ خواهد نمود. «گوسفندان من، آواز مرا می‌شنوند؛ و من آنها را می‌شناسم؛ و مرا متابعت می‌کنند؛ و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم؛ و تا به ابد هلاک نخواهند شد؛ و هیچ‌کس آنها را از دست من نخواهد گرفت» (یوحنا ۱۰:‏۲۷-‏۲۸). صدای این شبان نیکو را بشنوید و بیایید.